



نوشتن سند چشم‌انداز زمانی معنی می‌دهند که به اهداف کلی مندرج و تصریح شده در قانون اساسی پایبند بوده و تضمین کند که در افق بلند مدت معین شده در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، باید به بخشی از اهداف تعیین شده در قانون اساسی برسیم



برای مشاهده فیلم
بارکد را اسکن کنید

ایران

۲۰۹

برنامه‌های

۵ سال یا ۵ سال‌های دیگر چه قسمتی از اهداف سند چشم‌انداز قابل تحقق است. به نظر من مسأله سند چشم‌انداز این بود که در حوزه کمی یا در بخش عملیاتی کردن و تحقق اهداف سند، کاملاً قطع بود و چنین نسبت و رابطه‌ای میان سند و واقعیت‌هایی که باید به صورت عینی به آنها دست یافت، وجود نداشت. به این معنی که اگرچه ملاحظاتی در سند چشم‌انداز آمده بود که مثلاً باید برنامه‌های ۵ ساله یا بودجه‌های سالانه، با شاخص‌های روشنی نسبت خود را با چشم‌انداز روشن کنند، اما واقعیت این است که بلافاصله بعد از

قانون اساسی وظایفی را برای دولت و دایره عمل آن تعیین کرده است. در این معنی نوشتن سند چشم‌انداز زمانی معنی می‌دهند که به اهداف کلی مندرج و تصریح شده در قانون اساسی پایبند بوده و تضمین کند که در افق بلند مدت معین شده در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، باید به بخشی از اهداف تعیین شده در قانون اساسی برسیم. اما در ذیل این نگاه، ضرورت دارد که کشورهایی مانند کشور ما، قدری از آن اصول و آرمان‌ها هم پایین‌تر آمده و در زمینه و میدان واقعی جامعه، شاخص‌ها را کمی‌تر کنند و به صورت عملیاتی‌تر گرفته شود که در

هم برای اولین بار برنامه‌ریزی و تدوین چیزی به عنوان هدف و سند چشم‌انداز که باید به آنجا برسیم یا براساس آن سند حرکت کشور را تنظیم کنیم، سابقه دارد، اما طولانی و زیاد نیست. اولین بار در سال ۱۳۵۱ بود که سندی مانند سند چشم‌انداز نوشته شد. مبنای این سند این بود که مسیر حرکت کشور و چهارچوب‌های عمل و نظر آن را تا سال ۷۱ مشخص می‌کرد. برای دومین بار در ایران، سال ۸۴ نوشتن سند چشم‌انداز اتفاق افتاد. همان‌طور که می‌دانید، افق زمانی این سند چشم‌انداز ۲۰ ساله بود. اولین گام آن در برنامه چهارم توسعه آغاز می‌شد و در نهایت با طی ۴ برنامه توسعه در سال ۱۴۰۴ خاتمه می‌یافت. بنابراین در پاسخ به سؤال شما، در ادبیات برنامه نویسی در مسیر توسعه کشورهای مختلف، مواردی مانند سند چشم‌انداز هست و دیده می‌شود. این سند چشم‌انداز، برخلاف برنامه‌های پنج ساله بیشتر از جنس آن چیزی است که در ادبیات توسعه‌ای به آن goals یا اهداف می‌گوییم. به عبارت دیگر آنچه در سندهایی مانند سند چشم‌انداز ۲۰ ساله مشخص می‌شود، آرمان‌ها و اهدافی هستند که باید از طریق رسیدن به برخی اهداف کمی محقق شود. یعنی زمانی که گفته می‌شود قرار است در اقتصاد به جایگاه اول منطقه برسیم، این هدف باید به موضوعات عینی مانند رشد تولید ناخالص ملی تبدیل شود. اما آنچه که در کشور ما مطرح است، این است که این آرمان‌ها یا اهداف نوشته شد، اما به لوازیم عینی آن و به زمینه‌ها و اهداف کمی که باید از طریق رسیدن به آن‌ها اهداف سند چشم‌انداز محقق می‌شد، پایبند نبودیم. علاوه بر این ما به دیگر لوازم تحقق سند چشم‌انداز هم ملزم نبودیم. بنابراین، نوشتن سند چشم‌انداز فرآیند مثبتی است که مجموعه‌ای از آرمان‌ها را تعقیب می‌کند، اما مهم‌تر، این است که در عمل چه اتفاقی می‌افتد که در کشور ما چنین اتفاقی در عمل نیفتاد.

◀ وقتی به سند ۱۴۰۴ نگاه می‌کنید، آیا آن را انتظام بخش و آرمانی می‌دانید؟ برخی معتقدند رابطه آن با برنامه‌های پنج ساله روشن نبود. مشکل کجا بود که دنبال نشد؟

باید دو نکته را روشن کرد. اولاً اینکه اسنادی مانند سند چشم‌انداز ۲۰ساله، ذیل قانون اساسی نوشته می‌شود. قانون اساسی هم به نوبه خود جهت‌گیری‌های بسیار کلی و خط قرمزها را مشخص می‌کند، با اینکه چراغ سبزه‌ها را نشان می‌دهد. به عنوان مثال اصول ۲۹ و ۳۰